

راهنما
و
خودمرازم

سبب خوش رفتن
وای این سبب را بخواری
سیمب را گرفت و پویش
شمار بزرگ تری زد
پرسید خوش بود؟
باشنید این پرسش عظیم
کرد.

خیلی زود می خولست تا به یار
سیمب می خورد مژگان چه طور
برای همین پرسیدم مژگان چه
پاچه خولست تا
آی گارش تعجب کرده بودم و پرسید
که نهی سبارا ده رفتی کسی سیم
که می جایی بکنده میست مژگان و روش
که سیم
زین چیزی بود که تا به حال
کسی نخواهید به کسی
شد
سوار خوشمندهای



درس هفتم:

راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته

مادهای
پوش
مادهای
پوش



معلم خوش ذوق نگارش، این بار وقتی وارد کلاس شد؛ رو به دانش آموزان کرد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»

دانش آموزان همگی جواب دادند: سلام، ما اینجا هستیم.
معلم، لبخندی زد. یکی از دانش آموزان پرسید: چرا این پرسش را مطرح کردید؟
معلم کتابی را به دانش آموزان نشان داد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»، اسم این کتاب است. امروز می‌خواهم بخشی از این کتاب را برایتان بخوانم. لطفاً گوش کنید:

♦ «در حالی که کنار پنجره ایستاده و به ستارگان آسمان، خیره شده بودم؛ حرکت برق آسای شهاب، توجه مرا جلب کرد. مسیر شهاب، طوری بود که انگار توی باغچه خانه ما، فرود آمده بود. کمی به همان جهت باغچه، خیره شدم. ناگهان صدایی شنیدم؛ صدای آه و ناله از طرف درخت سیب توی باغچه می‌آمد. خوب نگاه کردم؛ چشم افتاد به پسر بچه‌ای که به درخت سیب، آویزان مانده بود. خود را به باغچه رساندم. آنچه دیده بودم؛ درست بود. یاد قیچی باغبانی مادرم افتادم. دویدم؛ قیچی را از توی جعبه ابزار آوردم. یک صندوق کهنه که آن طرف بود؛ گذاشتم زیر درخت و رفتم بالا. بند لباسش را که گیر کرده بود؛ بریدم و او را پایین آوردم.

خودم را معرفی کردم و او هم گفت: من میکا هستم.
سیب خوش رنگی را به طرفش گرفتم و گفتم: می‌توانی این سیب را بخوری؟
سیب را گرفت و بو کرد؛ گاز کوچکی به آن زد. بعد، گاز بزرگ تری زد.
پرسیدم: خوش مزه بود؟

با شنیدن این پرسش، تعظیم بلند بالایی به من کرد.
خیلی دلم می‌خواست؛ بدانم اولین باری که آدم سیب می‌خورد؛ مزه‌اش چطوری است؟ برای همین، پرسیدم: مزه‌اش چطور بود؟
باز هم تعظیم کرد.

از این کارش تعجب کرده بودم و پرسیدم: چرا تعظیم می‌کنی؟
گفت: «توی سیاره ما، وقتی کسی سؤال هوشمندانه و جالبی بکند؛ همیشه،
دربرابرش تعظیم می‌کنیم.»
این، عجیب‌ترین چیزی بود که تا به حال، شنیده بودم.
گفتم: «پس هنگامی که می‌خواهید به کسی احترام بگذارید؛ چه کار می‌کنید؟»
گفت: «سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای بپرسیم.»
گفتم: «چرا؟»
نخست چون پرسش جدیدی بیان کرده بودم؛ تعظیم کوتاهی کرد و پاسخ داد:
«ما سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای مطرح کنیم تا طرف مقابل، تعظیم کند.»
جوابش آن قدر جالب بود که من هم خم شدم و با تمام قوا تعظیم کردم.
پرسید: «چرا تعظیم کردی؟»
گفتم: «چون به سؤال من، پاسخ هوشمندانه‌ای دادی.»
چیزی به من گفت که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم.
او گفت: «برای پاسخ که تعظیم نمی‌کنند! هیچ جوابی آن قدر صحیح نیست که شایسته
تعظیم باشد. تو نباید در مقابل یک پاسخ، خم شوی. پاسخ فقط بخشی از راه است که پشت
سر گذاشته شده؛ این، پرسش است که همواره به پیش رو و آینده اشاره دارد...»
این اولین ملاقات من با میکا بود. وقتی سؤال جالبی بیان می‌کردم؛ تعظیم می‌کرد
و وقتی پاسخ می‌دادم؛ به دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد تا ببیند می‌تواند پرسشی
مناسب مطرح کند یا نه....

◆ سلام، کسی اینجا نیست؟

معلم دیگر ادامه نداد؛ بچه‌های کلاس همچنان منتظر بودند، سپس یک صدا گفتند،
لطفاً ادامه بدهید. معلم کتاب را بست و گفت: «این کتاب را از کتابخانه مدرسه امانت
بگیرید و بخوانید.»
دانش‌آموزان عزیز، همان طور که در این بخش از داستان خواندید، پرسش، اهمیت
بسیار زیادی دارد و کلید خیلی از مشکلات و مسائل ذهنی ماست. ذهن پویا و فعال
معمولاً پرسشگر است. به همین دلیل گفته‌اند: «دانا هم می‌داند و هم می‌پرسد؛ اما نادان
نه می‌داند و نه می‌پرسد.»

طرح پرسش مناسب، در کار نویسندگی هم کاربرد دارد. یکی از روش‌های ساده‌سازی
کار نوشتن، بهره‌گیری از چارچوب پرسش و پاسخ است. طرح پرسش به نظم ذهنی و

طبقه‌بندی و آفرینش فکری ما کمک می‌کند و جمع‌آوری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد. اکنون فرض کنید، می‌خواهیم درباره‌ی شهید «**حاج حسین بصیر**»، چیزی بنویسیم. اولین و ساده‌ترین کار این است که از شیوه‌ی «طرح پرسش» استفاده کنیم.

برای نمونه، پرسش‌ها می‌توانند اینها باشند:

- کی و کجا به دنیا آمد؟
 - چند سال زندگی کرد؟
 - در کدام روزگار و دوره‌ی تاریخی زندگی می‌کرد؟
 - ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و صفات نیک این شخصیت چه بود؟
 - هم‌زمان و دوستان نام‌آورش چه کسانی بودند و چه خاطراتی از او روایت کرده‌اند؟
 - کی، کجا و چگونه از دنیا رفت؛ آرامگاهش کجاست؟
- در گام بعد، پرسش‌ها را با یک نظم می‌چینیم. یعنی باید به ترتیب قرارگرفتن پاسخ‌ها و ارتباط طولی آن از نظر سیر طبیعی، تاریخی و منطقی رویدادها بیندیشیم و آن را منظم کنیم. سپس اگر به هر کدام از پرسش‌ها منظم شده، پاسخ دهیم، و پاسخ‌ها را به همان ترتیب کنار هم بچینیم، نوشته‌ی ما پدید می‌آید.
- باید تلاش کنیم، پرسش‌ها را طوری طرح کنیم که با طبقه‌بندی ذهنی درس اول و بقیه‌ی آموخته‌های درس‌ها، همخوانی داشته باشد. در پایان، نوشته را بازخوانی، ویرایش و به شکل نهایی مرتب می‌کنیم.
- اکنون به نتیجه‌ی کار نگاه کنید. اگر به پرسش‌های بالا به دقت پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را با نظم خاصی کنار هم بچینیم؛ شاید چنین متنی تولید بشود:

♦ **سردار حاج حسین بصیر**، متولد شام غریبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی در یکی از روستاهای شهرستان فریدون کنار در خانواده‌ای کشاورز و تهیدست، دیده به جهان گشود. در آن شرایط بسیار سخت زندگی، فقط توانست تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کند. از همان سنین کودکی مجبور شد که به کمک خانواده بشتابد. از این رو، شغل آهنگری را انتخاب کرد و تا زمان جنگ تحمیلی به آن کار اشتغال داشت.

وی از بسیجیانی بود که از همان روزهای نخست به میدان نبرد رفت و هفت سال، دلاورانه در عملیات و مناطق مختلف جنگی، حماسه آفرید و بارها زخمی شد و پس از اندک بهبودی، دوباره به جبهه‌ها بازگشت.

حاجی بصیر، درخشان‌ترین حماسه‌های خود را در فرماندهی گردان همیشه خط شکن

«یا رسول الله (ص)» به نمایش گذاشت و به افتخار فداکاری‌هایش، به فرماندهی تیپ و سرانجام به قائم مقامی لشکر «۲۵ کربلا» انتخاب شد. شخصیت معنوی و نفوذ کلام و قدرت تأثیرگذاری حاج بصیر، نمونه بود؛ سادگی، صفا و صمیمیت، فروتنی، صبر و آرامش، شجاعت و... تنها بخشی از صفات برجسته اوست.

سردار حاج بصیر، همچون دیگر دوستان و هم‌زمانش؛ شهید طوسی، شهید ابوعمار، شهید شیرودی و...، الگوی دلیری و سرمشق سادگی و مردانگی برای جوانان و نوجوانان غیور ایران زمین است. بیستمی لشکر «۲۵ کربلا»، درباره فرمانده خود این گونه شرح می‌دهد:

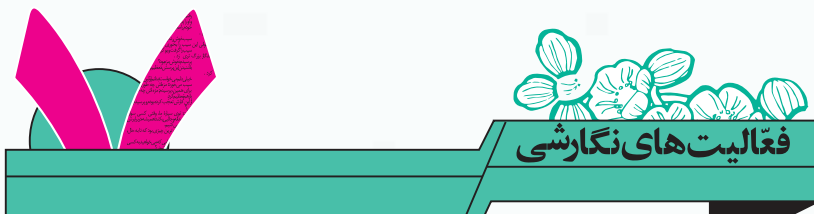
گردان یا رسول‌الله(ص) قبل از عملیات «الفجر هشت» راهی دریای خزر شد، مدتی را تحت فرماندهی حاج بصیر، یک دوره فشرده آموزش غواصی را در دریای خزر گذرانیدیم و سپس همراه حاج بصیر، از همان جا به جبهه بهمنشیر، رفتیم.

کم‌کم وقت بستن سربندها رسیده بود. چهره‌ها و حال و هوای جمع، واقعاً عاشورایی شده بود، بچه‌ها یکدیگر را بغل می‌کردند؛ حلاکت می‌طلبیدند، در آغوش یکدیگر، می‌گریستند. یکی سربند دیگری را می‌بست، یکی دیگر، بین بچه‌ها اسفند دود می‌کرد. صورت‌ها همه گل انداخته. وقت وداع بود، حالا باید آماده رفتن می‌شدیم. حاج بصیر برای وداع آمده بود؛ بچه‌ها دورش حلقه زدند....

گفتم: حاجی این عراقی‌ها امشب خیلی بی خیال‌اند، انگار نه انگار، بچه‌ها تا چند دقیقه دیگر، اینجا را برایشان جهنم می‌کنند.

حاجی با همان آرامش همیشگی و لبخندش گفت: آنکه باید کور و کرشان کرده باشد، کار خودش را کرده، ما چه کاره‌ایم.

سردار حاج حسین بصیر، پس از هفت سال جانفشانی در میدان‌های رزم، سرانجام در ۴۵ سالگی، به تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، در عملیات کربلای ۱۰، از بلندی‌های برف‌گیر منطقه «ماووت» عراق به شوق پرواز پرگشود و به دعوت حق لبیک گفت و شربت شهادت نوشید، مزار این شهید بزرگوار در زادگاهش پذیرای مشتاقان است.



♦ ابتدا موضوعی برای متن زیر، تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

سهراب سپهری از شاعران معاصر است که در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. پدرش «اسدالله» و مادرش «ماه جبین» نام داشت و هر دو اهل هنر و شعر بودند.

سپهری دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را در کاشان به پایان رساند و پس از فارغ‌التحصیلی از دانش‌سرای مقدماتی به استخدام ادارهٔ فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نشان درجهٔ اول علمی را دریافت کرد.

سهراب در زمینهٔ شعر، آثار ارزشمندی را پدیدآورد. شعرهایش بسیار لطیف و پر از احساس و عاطفه است. مجموعه شعر «هشت کتاب»، اثر معروف اوست.

وی به فرهنگ مشرق زمین علاقهٔ خاصی داشت و به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین سفر کرد.

سپهری، اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت، آرامگاهش در اردهال کاشان است.

♦ موضوع:

♦ پرسش‌ها:

- ؟.....♦
- ؟.....♦
- ؟.....♦
- ؟.....♦

♦♦ زندگی نامهٔ یکی از بزرگان محل زندگیتان را با طرح سؤال‌های مناسب بنویسید.

The form is a large rectangular area with a decorative border. The border is composed of blue floral and leaf patterns at the corners and sides. The top center of the form has a light blue rectangular box. The main writing area is filled with horizontal dotted lines, providing a guide for handwriting. The bottom center of the form features a cluster of blue flowers.

◆◆◆ هر گروه، یکی از نوشته‌های گروه دیگر را انتخاب کند و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

سنگه‌های ارزیابی :

- ◆ داشتن پیش‌نویس؛
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه، پایان)؛
- ◆ طرح‌ریزی نوشته با پرسش‌های مناسب؛
- ◆ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





درست‌نویسی

الف) نام، نشان ماست، نام من **فریدون** است و دارم برایت نامه می‌نویسم.

ب) نام نشان ماست، **نامه** من فریدون است و دارم برایت نامه می‌نویسم.

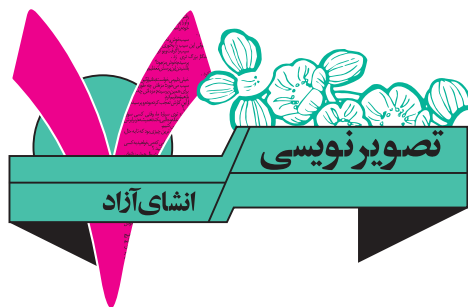
جمله الف درست است. به کارگیری نشانه «ه» در دومین جمله ردیف «ب» در کلمه «نامه» نادرست است. آنچه در این جمله از این کلمه، تلفظ و شنیده می‌شود، صدای (-) است.

♦ **جمله‌های زیر را ویرایش کنید:**

♦ سوار از راه رسید، سواره بر اسب؛ او پیاده بود و ما سواره.

♦ کار جوهر انسان است. کاره من خواندن و نوشتن است؛ من همه کاره نیستم.

♦ تصویری را در ذهن خود ایجاد کنید، از قدرت تخیل خود بهره بگیرید و به جزئیات آن بیفزایید. هر وقت تصویر ذهنی شما کامل شد؛ نوشتن را آغاز کنید؛ جزئیات را به گونه‌ای بنویسید که با خواندن آن تصویر ذهنی شما نشان داده شود.



Blank writing area with a decorative border featuring green leaves and flowers. The area contains horizontal dotted lines for writing.